

سفر نامہ لندن نواب میر ترازب علیخان بہادر سرسالا  
جنگ مختار الدولہ و مختار الملک دام اقبالہ و اجلالہ

صَدِيقُ يَارِ جَنَگِ

# مفردات

پیرایه علی بن ابی طالب  
 در بیان فضیلت ائمه و اهل بیت  
 و اخبار و مناقب و مناقب ائمه  
 و اخبار و مناقب ائمه  
 و اخبار و مناقب ائمه

مطبعة اعجاز مطبوعه



# سفر نامہ لندن

نواب میرزا ابوالفتح علیخان بہادر سیرا جنگ

مختار الدولہ و مختار الملک و ام اقبالہ و اجلالہ

عالیجناب نواب صدیق مار خان <sup>مؤلف</sup> بہادر معصوم و قمر علی

سرکامالی

حسب خواہش سید ولایت علی صاحب نوب

صاحب باقاعہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

یہ غزوة محرم ۱۳۱۰ھ کا عالیجناب غلام صادق صاحب خاں این خاں  
میر ولایت علی ابن سپید محمود مرحوم باقتضا سے موسم پرنگال  
کتب خانہ عالی حضرت نانا صاحب قباہ الخاں صاحب نیواب صدیق یار جنگ  
در ظل العالی سے فرمودند نظر این خاکسار کوشہ ربکی نگہانی یو درین  
لندن و ویلی کہ شکام ہر دو سفر حضرت نواب صاحب ممدوح الالفا  
اتفاق تالیف و تخریر آن شدہ یو واقعات آنرا از کتب خانہ جداسہ  
باصرت تمام نظر فائدہ خاص و عام برائے طبع آن لیا ہے حضرت  
کردم حضرت ممدوح بیاس خاطر این خاکسار حکم طبع آن شدہ  
اسحق این سفر تالیفیت کہ مستعجزان واقعات را بجز بیسہ در آن  
کنند گمان گوشہ حضرت را فائدہ و آسائے و حفا سف علی

میگرداند فقط



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي جَعَلَ سَفْرَ الْبِرِّ وَالْجَهْمِ وَسِيَاةَ لِلظُّفْرِ وَسِيَاةَ بِحُصُولِ الْمَقَامِ  
أَمْ وَجَعَلَ مَرَاكِبَهُمَا الْعَجَلَةَ النَّارِيَّةَ وَالسَّفِينَةَ الدُّخَانِيَّةَ لِلشَّعْبَانِ  
الْكَلْبُوعِ الْمَنَارِلِ وَالْمَقَامِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى أَفْضَلِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ إِلَى  
تَوْمِ الْقِيَامِ وَعَلَى آلِهِ سَفَائِرِ الْبِحَاثَةِ مِنْ آلِ الْأَمِّ وَصَحْبِهِ بِجُودِ الْفَوْزِ لِلطَّالِبِ  
عَلَيْهِ آيَةُ الْأَقَامِ أَمَا بَعْدُ فَذُنَايْنِ مَحْتَضِرَتِ دِرَا حَوَالِهِ وَتَنَاوُجِ سَفَرِ حَجْرٍ بِرَحْمَتِ  
قُدْرَتِ قُرَيْشِيَّانِ أَعْدَادِ كِيَوَانِ وَقَابِ رِيحِ فَكِّ حَشْمَتِ وَتَجْمِيَارِي خَيْمِ فَكِّ كَانِ كَارِي  
قَابِرِوَانِ مَعْدَلَتِ سَكْنِ وَتَقْدَرَتِ أَرْسُطُو قَطْرَتِ أَفْطَاوُنِ فَطْنَتِ مَعْدِ مَرَسَمِ  
رُوكَا مِظَرِ عَوَاطِفِ دَاوِرِ دَاوَارِ نَوَابِ مِيرِ تَرَابِ عَلِيَّيْنِ سَهْلًا جَبَّارِ شَيْخِ عَالِمِيَّةِ  
فِي تَارِكِ الْمَلِكِ دَامَ لِقَابُكَ أَفَاضَ عَلَى الْعَالَمِينَ بِرَبِّهِ وَاحْسَانُكَ كَرِيمٌ أَلْفٌ وَدَائِمٌ  
وَسَعِيدٌ نَعْتٌ بِسْمِ وَوَلَايَتِ الْكَنْدَهَارِ بُو قُورِ رَسِيدِ وَنِيَا نِيَّةِ نَوَابِ حَجْرِ وَوَجْهِ الْوَلَايَتِ

## ذکر ماه ربیع الاولی سنه ۹۳۰ هجری

تا این مقصد ماه ربیع الاولی سنه ۹۳۰ هجری روز مبارک دوشنبه ساعت هفت از راه  
 به سمت و دو س در نزد و خدا سوار عجله و خانی شده است برایشین منگم علی قرب  
 نواخت ساعت ده برای فاعده و از اینجا در شاه آباد قریب دو ساعت با انتظار در راه  
 در این توقف نموده یاز سوار شده در کلیانی مختصر اقیام فرموده من بعد بوقت ست  
 پنج روز شب احوال پویا شدند و بسبب اینکه برای عیال درین راه برآمده است لذا راه او اینجا  
 فرموده همین جایی منتظر رسیدن خواب و سیر راه گور زنجریل بسا در که از ولایت عازم  
 بودند سه روز یعنی شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه که ششم و نهم و دهم ماه ربیع الاولی باشد خانی  
 فرموده شب جمعه ساعت سه سوار عجله و خانی گردیده در عمل دو از راه روز جمعه پانزده  
 سیصد و بیست نفری لغو بقصد ضرب قوی سلامی سرگردید و از اینجا سوار گری بدریا رسیدند بسا  
 گشتی پرچم سوار شدند و بهی سبب و بسبب گشتها پرچم سوار گشتند و نواختند و نواختند  
 تا به این دو روز در راه یک باقیات و سیر راه گور زنجریل بسا در راه اقباله فرستند  
 شبیه دو از راه پناه اولی در این شهر شده که امر و در وقت ساعت هفت از شام فرود  
 نماز پرده خواهد شد و سفون خواهد رفت و حرکت نماید خواهد شد در جمعه دعا خواهد  
 ان دعا حسب از بیس باه غایت محبت بذات خود تکلیف است که از بیرون و از پونا کی  
 بیان مسی آن همه ای بی بی تیا بر تیا بی بعضی از ائمه و غیره سفر ولایت لندن خاص  
 در این روز که می رسیدند و خواب صاحب از راه مطهر کار فرستاد بود در بعد نواخت ساعت



از شب همه مظلومات بر بیازرسانید ز لیکن زیاده تر از همه ضرورت گنجی بسید صاحب  
روز و پیله آب که در جواز خیل قلت آن بود است با و در مظلومات مصرف با و چنانچه  
بودند از به عاقل صاحب معرناز تکلیف رفتن بجای شیخ متاب آدم احقر و آوده در سید صاحب  
موصوف انیم بیا فضا صاحب فمانند که جانتا ساعت محبت روان خواهد شد قبل این  
در بخار رسیدن سناست چنانچه آمان رفتند و مشغول شترای مظلومات اندر وقت بعد  
و پاس خبر شتر شد که امر روز جواز بواخت ساعت پنج روان خواهد شد لاجرم رفته بجا  
صاحب موصوف بقیه تقریر در آمد که وقتیکه قبل ازین نشان داده شده بود و قبل  
نمذای بچگونه استظار ز راهی بگی شیا نموده هر قدر که بدست شده باشد گرفته با سعی  
ایمان سعادت سازند لیکن بعد مدت و راز از تقریر فضا صاحب که لمذون رسیده  
واضح شد که محمد عثمان کتابت مذکور در نصف شب از کتبه رسانیدند و بعد درین عصر  
حکم برده است لکن شده قریب بود که روانگی جواز بعد آید و آورده صاحب موصوف  
در سر کار رسیده است که بعضی از اشیا ضروری بدست آدم مذکور از میسی طلبیده شده است  
فی الجمله اگر توقف در روانگی چهار شود آدم در اینجا میرسد فرمودند که برای خدمت کتانی  
توقف نموده شود عرض کردند که قطع نظر از رسیدن اشیا و مظلومات اگر آدم نخواهد که  
نامه بخار خلی تکلیف ناحق خواهد شد و نامه بخار درین معرکه که هر کس از هر میان خود  
مثل خواب یا رنگ غیره آورده از حال آدم بکار فرستاده اند و تاکی خواهد آمد میرسد  
همدازه و تر از یادگاه سرکار بخواهد استیاده بود و در بند او نفع است و آنکه در بندش

سینه بسیار گاه نام خود شریف آورده به آن سندرگ گیرن فرمودند عرض کردم  
 که آردن درین کجا بر کاتبی گفته است و در تقیید کرده شده بود که چهار اندرون است  
 مفت و در خواهد شد ندون و در همه مذکور معادوت نامید و حان که وقت تبدیل شده  
 تا به سیه پرتی تو وقت گردید فرمودند که تو آنقدر وقت روگی چهار ساعت چهار بر صاحب  
 در صاحب مبدانها تا نیم ساعت ز وقت معینه چهار ساعت کندند و در هر گاه در  
 کتس معینه سیه پرتی معلوم سیه صاحب ز غسان مع ز غلط محمد شون صاحب  
 میرند و سیه پرتی به سیه معلوم شد که شین است که سیه گاه جلوه او که شب است  
 تا شده و در بطونت خود به آن نظر برین خود احقر در باب عدم انتقال رسیدن آدم  
 عدد و حکم روگی چهار معروض داشت و روان شد

### کیفیت سواری چهار

وران معین زان زمین اجاب برای فدیوس محبت بقوعین خود نسبت به نگاه  
 و عده ادای خدمت شیخ ممتاز نمودند و بار منت نهادند بر حال تا شام که حرکت خفیه  
 چهار بود چیزی زن برجی معمر و مکر و دید چون آفتاب عالم تاب سر سجده صلوة مغرب نهاد  
 و نور فرشب سبز بهم شده از روز عالم گردید آب که عاشق ماه تابان است انچنان دریا  
 جوش و خودش گردید که از آن همه سکت چهار را حرکت و خیالی غشی جاری گردید و در میان  
 اگر صرف توانی حرکات اربعه را ناجا تر شمرده اند و در خیفام با بنجم و القطع با این شد و در  
 حرکات نامتناهی بر حملهت یکدم باین کثرت و توانی و توانی جاری شده که آنها هم قلمه

اهلته بود و متفلس غفیه کسی نبود و حشمتی و اورس سر و شدت صغرا استغفر با بره  
 ایاتمه باشد ضمیر صغرا یک سیرسی خود را و عاده خاست نموده بودند لغیر سحر و است  
 دفع این شکایت از حال کفایان خودی فاعل و مفعول مانند است خدمت یکس کسیر قیمت  
 حرکت غیر متناهی و نصب این سینه جواز است بر سر شرف و تا جبهه تکریم و تقیید منور در گوش  
 یا م تا فرجامه متفق و نیز محسوس بود و نیچو شد و شمار محسوس است حرکت صغرا را بی حرکت  
 اختیار می مقدم و حرکت غیر اختیار می اختیار بر حرکت و نقش اقدم طرفه اینکه اگر چه این جبهه  
 مستحکم و مضبوط فایان من آن در دانه در عده و طول آن تقریباً بود در عده است بنا بر آن  
 توج صدمات هوا این حرکت در موج توجش از جهت و سبب این معنی لغت بود اما که همیشه در  
 شیار و زنگنه اروس مد سیل سیرفت حار زیاده و از نه صد میل راه نمیرود و با نیمه که  
 در وقت شش کالی متوالی سجاالت ضعف رشت در حاستی بوده اند تا تا نوا ایجاب فیما خرا  
 پرورش فرمای سپرد جوان درین فن هم ضعیف است و محسوس بوده پیرسان حال است  
 از قوای خود بود و اند جبهه برین قوای که شب اول که جبهه و انگلی جواز این جبهه است  
 بر با که جواز گذشت برای دای نام مغز بر بجزه فرودگاه خود رسید تا از پیشک نام نمود  
 تنها با این غشمتی شسته بود و سه بی غیر و حب و اناس که بسبب غشمت و محبت فرود  
 پنجستس آن این جسته بال شد و در بر نرس سیده و گفته که این جراحی است دوران در جبهه  
 بر با سینه با تیز از بواجی سیدین خواهد شد چنانچه دست گرفته برود بر بر سینه  
 و تا بر برای خوردن دادند چیزی نوش کرد و بر سینه سینه ده برود و در حال شسته و سینه

عرصه نواجید پا خداوند نعمت و امان اقبال پرسان حال هر کس شده نزد احقر تشریف فرما  
 از خانسانان و غیره مستدرک حال شدند احقر از تشریف فرمای سرکار مطلع شد و وقتاً  
 استیاد ام ارشاد شاکیه شما تخفیف نسازد برجا خود باشند و الا در مجموعیم ذکر کرده آمد و شد علی  
 باطن موقوف شده تخفیف عاید خواهد شد مرا هم خداوندی در مقام نظر گرفت من بعد از  
 و شام از حال برفاصل تمام غافل بوده پرسان حال هر یک از توابع شکسته بان بودند  
 بنا بر علیه بلا اختیار بر بنظر بر آن این شعر در زبان هر یک از همزبانان بوده است  
 عمرت در از یاد که تا دور شستری ما را تو بر خوریم تو از عشر بر خوری  
 بر حال از روز هم تا پا تو هم یعنی در یک شبه بود و شبه در شبه هر یک را بقدر حوصله  
 صد مه از لاجق ماند و بعد آن خواه بیسبب تغراف و اخراج مواد صفا و یا بسبب عادت  
 تخفیف در دوران سرغشی گردید بعد پا تو هم در دریا سقوطه اتفاق گذر جا گردید  
 وجه تسمیه بحر سقوطه  
 در وجه تسمیه آنچنان ظاهر شده که بکنایه همین دریا جزیره سقوطه است که صبر سقوطی است  
 و تا نو تو هم ماه ربیع الاولی سه روان عبور در وسط دریا بزرگ ماند که درین تاریخ  
 نه زاغ و زغن و نه که ام طیر از طيور آسمانی و ناجیلی تا قطعه زمین از دور مرغی و محسوس  
 فقط بر سر و در فلک در زیر با فلک در تحت آن آب نیاید و قدرت الهی است و حفظ صبا  
 ای و امر و التواهی و بتاریخ نو تو هم روز شنبه بساعت یازده قطعه بحر کاهه خورد و قرین  
 ذکر بر عالم که از این عالم است کیونند از دور محسوس گردید و ای هم که با تیر که جناب

حضرت خاتم اسحاق یعنی علی مرتضی کرم الله وجهه تقصیر جهاد با کفار و رنجی اشرفی فرموده  
 شده بودند میگویند که تا حال قشای سراسر و علی که در اینجا نصب فرموده بودند بودند  
 دانسته علم حقیقه بحال متبایع بستم روز یکشنبه بوقت ساعت یا نده از روز گذشته خورد از روز  
 بنظر آمد واقفان حال گفتند که آنچه شد علی احسانه کیفیت نمیدر عدل ندرین  
 رسید و حکم قشای دیدن زمین که ما همه خود کرده آن بوده ایم سرور و دخول قیامت عدل  
 گردید و از این مقام نوابی با خداوند نعمت و ام اقباله روزنامه چهره از مقام برده تا وصول  
 بر کاعده هر دو در برای ملاحظه حضور پر فرزند نویسانیده و خطی بدست خط خاص خواب بشیر الله  
 بیاد رسیده صد الهام عدالت تسلی فرموده و خطی تا توابع همایی که بنجائهای خود  
 چه در یک لحظه فحیم نبوده کسبیل پایه روانه فرمودند بجز در وقت بسافت دو کرده عدل  
 کشتیهای چربی فرود که در این اطفال و نوجوانان قوم شمالی نشسته بودند و  
 اطراف چهار حلقه نمودند و در خواست انعام ساخته خداوند نعمت و ام اقباله نواب  
 نظام یار جنگ و میر ریاضت علیصیا و غیره را حکم دادند که دو سپه با بدعات در در با  
 بجز دیگر روید انداخته میشد برعت چستی در در با نوله زده بدست می آوردند و  
 می نمودند و آنقدر در در یا شناوری بد خط و بیای می نمودند که همچنانکه ما هر آن  
 در ملک در حیا فرج نال با شناوری نیابند خود بدست مع دیگر توابع سرکار است  
 بجای نشروا مکتب بدین تشریف برودند و نامه نگار بسبب نبودن دم بجای خود نشست  
 حاکم لاج که عدل هم تحت است بتقدیم مردم تکریم نوابی است و تقویت و تقویت

و سوار بی نیزه دار در سواری سرکار داشتند سرکار بعد ملاقات حاکم مذکور از خود  
 پستق جی ملاقات نمودند و چون بعضی وجوه موقع زیارت درگاه حضرت پدید  
 تقدس ستره اعزیز بود از اجبار صدر و پیکینی تدریجاً درگاه موصوف فرمودند از  
 ممالک شانتان بزرگوار مشهور است که در اینجا بر که وقت است و هرگاه بعضی در آن  
 مس بنها بهمت می آید و اینهم میگویند که عینی که سید صاحب موصوف در عدن تشریف  
 آورده اند به کت قدم و ثبایر نمود زیارت شان از آسمان شیرا بهر فقط حاکم کتج پیچاه  
 را س تشریف آید حیوان پدید و و کس برق جنگ بهادر که در عدن موجود بود چیزی  
 تو که و دینه با بندگان نذر و سرکار گذرانیده سید عبد الوهاب صاحب اردی  
 سرکار مع یک ذره نیل یا دوست خردین اسباب باور چنانچه اینجا حفظ ما تقدم کرد  
 مرکز خاطر میانه روانه شده همگی است یار و بروی خود اگر چه گران بود اما مقتضای  
 الضرورات تبیح المحذورات خرید نموده همه اشیا را برای اعیال بر جهازه کسان  
 الا که که اعتماد در پیشانده نموده خود بهما زرسید سوار شدند و در اینجا تباری و انگلی  
 و صین بر دشتن لشکر که ساعت چهارم فرود رسیده در انتظار رسیدن اسباب حال  
 حیا چون فعل در پیش بود اما مقتضای اینکه که کرد که یافت باعث تو جهات دار  
 صا آدم اینجا بیع اسباب در بمبئی ماند چنانچه عرض کن در اینجا نشود بهر حال اجبار  
 و استیارت زید قول من جرب المجر ب حلت به الذامه صادق گردید هر کس بر زشت  
 رای خیاب سید صاحب موصوف تخمین با و آفرینا نمودند بهر حال قادر توانا ذات قدی

خیاب و اردو غده صاحب را که عالمی از زمانه پرفاخره قیام متمتع است سلامت دارد و گاه  
از محاذی عدن تجاوز نمودند یک جهاز و دو تنی بنظر آمد و مردم به سر شدن توپ شناخته  
بایت شبست وقت ساعت چهار شب گردید که ضلع من شروع شده باب مذرب که آنرا  
باب سکنه رسیونیه بنظر آورده بعد صبح که است و یکم ماه حال روز و شبست بجز کوه  
تتموج در کعبه آن گونه سرخی ظاهر میشود پیش آمد بطرف مشرق بلا زمین و دست مغرب  
جبال سوادان بنظر میرسید و امر روز در سمت قبله خلاف افتاد و آخر لا حسب آنچه میگویم  
بیاد که از فن ریاضی میسر بوده اند و نوابصا خداوند نعمت عالم اقباله ترقیر بیاد و موصوف  
پسند فرمودند سمت قطب شمالی قرار یافت و بعد از ساعت از شبست و دوم روز  
سه قطعه که علقه بطرف همین رود گنجی جهاز محسوس شدند زبانی جابریه برای مقدم  
بیاد و افع شد که این جبال از آنرا جمع است و جهاز نیز بعد نصف شب از بالای مخرج  
گذر خواهد نمود و امر و شبست و دوم روز سه شبست برای شد نیست و تموج کم و بیشتر  
از جبال غیره بجز دوسه جهاز بنظر نرسید و بسبب عدم تموج و یا بسبب کثرت عمق گاه  
سیاه محسوس میگردد و در شبست دوم روز چاشنبه با همیهای کلان حاصل جهاز شدند  
کچتن جهاز ذصیان و غیره را برای فتح آنها مامور ساخت چنانچه خندان نیز با خود  
اختیار کردند و جهاز بلا سرچ روان شده سیر نزهت از آنرا سخن آنها نگین بود روز  
بعد ظهر هم اسر شد و تاریخ نسبت دسوم بوقت شش ساعت شنبه سیاب برشتاد و در  
دکشن شرقی و جبال از پ مغزومی به شبست دسوم چیزی صیرن شدند تا پنج شبست

روز پنجشنبه سرودی یاد شد شیشه سیاه پشاد و سفت و کچم پیر و بعد از ظهر است و سوم است و  
چهارم است و مقابل چهار میوزید و کتان زیاد و شد و بعضی اشخاص با زنجیری دوران کلاه  
گردید و تیار به نسبت در خم روز بعد بعد صبح قدری توج بود و بعد یک پاس آنقدر حرکت در چهار  
گردید که بعضی به سنفراغ و اکثری دوران سر عقلا شده و عطاقت نه شد که غذا بخورد و نه گنگ  
پرونده با صراحت جواب که در شکم عالی اثر دوران زیاد و تر ظاهر شود و میخورد که چیزی بخورد  
و تا کنن زیاد و از دو سه لقمه خوردن توانست و از تخریر ضروری سرگامی نیز عاجز ماند و روز  
دیگر آن که مبت و ششم ماه روز شنبه باشد اگر چه همین دوران لاحق بود و اما بصیاط تمام گام  
سرکار را خام رسانیده و نیاوتی دوران چهار در استیادن و شی غفون و شکم  
در شستن و طمانیت تمامه و چشم بسته غلطی است بعضی از خدمت سرکار نظام بنامند که سبب است  
بعد توالت ساعت ده خلاصیان چهار که زبان آنها شیبائی است از دور گوه طور که  
و کرا آن در قرآن مجید و رسور و تین و غیره و آهست و محل معراج حضرت موسی علی نبیا علیه  
صلوة و سلام است معانه گنایند و میگویند که در آنجا شش صد و شصت هم محسوس شد و چنان  
نیز میگویند که این معجزه است و بعضی از عربان که در جاز بوده اند چنان تکلم می  
که با همین بوقت ساعت ده روز شنبه بنظر در آمد و اندر هم صحبتی بحال همین روز چند  
ساعتی صبر می کرد و در این بنظر در آمد و ساعت نواز شب یکشنبه از دور چند چنان  
معانه شد و در همه جاز بعضی شته شد که نیدر سوس که از علاقه حضرت قریب سید  
تخص که بعد یک ساعت چهار را انگرداوند زیرا که از آنجا تا که دریا است که ازین طرف



دریا بظرف دیگر فاصله میدار و میگردد که بیشتر برای رسیدن زمین طرف سمت  
 دیگر خشکی بود و اهل جهاز نزد شده بجا که مصر خراج و محصول اموال داده از آنجا به نحو  
 بار برداری و سواری تا بجز دیگر خود را به صورت تمام میرسانند بنابراین سرکار عالی  
 و فرانسس و غیره اهل حکومت با صراط تمام پوانی مصر خویش نمود و بصرف از خطر زمین خشک  
 کند پاره آب این دریا بطرف دریای دیگر رسانند تا اگر چه نظای بعضی جا عرض نامه بقدر  
 در عهد اکثر حایان زاره یکصد و یا یکصد و بیاد و صد در عهد است تا اما اطراف از جمله  
 و عدم کستی راه قابل عبور نیست فقط بعد از یک یا دو جهاز رهشده و سطلی آن صدا و در  
 و هر دو جانب کنار راه صاف درخت و درختن جهازها را بنا عمل خط است در هر طرف  
 نشان آبی نصب شده است و در اینجا با بوقت شب نمی برند که مقام خلعت بهر حال  
 است و مقوم روز یکشنبه دیده شد که از طرف خدیو مصر حاکم سوئیس از قوم امانی بوده اند  
 آمده از نو ایضا خداوند نعمت و امامت اقباله ملازمت حاصل نموده از طرف خدیو مصر  
 خیریت نمودند و از ایضا بعد از اسکندریه فرمودند که ایشان را بعد از آنکه رسیدند که بوقت  
 بذات خود مشرف ملاقات خدیو خواهیم شد بعد چنانچه در خدمت انصراف حاصل نمودند از  
 جا که بند سوئیس چیزی بمیان بود لیکن بعضی گفته کنار دریا نشاء سوئیس میشد  
 خنده خوب و با صفا و بفاصله کرده تمهینا آبادی سوئیس نظری که معلوم میشد که آب  
 تا در وقت در آنجا برای روانی جهاز جمع شده بودند چون گذریده شده و جهاز را یک  
 بعد دیگری روان میشد این مرکب متعاقب هر بود بعد از آنکه کمترین این جهاز و دیگر

حالی در سوئیس

بر تاسه برقی نیز رسیده که همانیکه پیشتر از هم بدو انداخته شده است در ناله تعرض آن شده باشد که هرگاه  
 تا رفع تعرض چهار پیشتر لنگر بنیدارند و پیشتر روان شوند و در یکشنبه ساعت ربع کم نه لنگر  
 چهار پیشتر شده طی مسافت سی و میل در ناله شده بود که بعضی ضرورت انداختن لنگر و یک  
 تالاب وسیع که در میان ناله واقع است افتاد و بیش این بود که یکروز پیشتر از نیکه چهار سوار  
 همه در ناله رسد که امی چهار خود در ناله رسید تا لیاقتی چهار از آن بخشید و فتنه مانع عبور  
 دیگر جهازات شده جهازات آن طرف و جهازات این طرف این طرف گذرانده بودند بار  
 بعد از عصر پنج جهاز از هر دو نسبت هم ششم ماه عالی صیاح دو جهاز آن طرف که این طرف رسیده  
 چهار زبای آن طرف هم کمرع جهاز سواری اینجانب همچنان شش جهاز لنگر انداخته رو برو  
 در آن نظر میدهند و سو آن شایه دوسه جهاز غایب از نظر چنبری دورتر بودند آن طرفت  
 شدند و ساعت نه جهاز با سمعیلیه رسید و جمعیته حاجت است که بعد تیاری ناله خدیو مقرر  
 عمارت عالی شان بنا نهاده اند هم هنرمندان مسو پس سپ جی ایس آئی از قوم  
 فرانس مجوز تیاری ناله و مستم تعمیر آن بوده اند مکانی برای خود ساخته و دیگر مکانات هم  
 بوده اند و اطراف مکانات باغچه های درختان سرد و غیره بسته و میگویند که در کوه چستان  
 آب در کوه سمعیلیه خیلی خوش میباشد در اینجا از آبادی بسبب طلب اهل جهازات و غیره  
 برای صرف جهاز رسید مسافت تا منی ناله سو پس شش تا دو چهار میل یعنی چهل و دو کرده  
 بوده است و درین ناله پنج تالاب واقع و میگویند که این تالابهای قدیم بوده اند و معلوم  
 که قدرتی اندک یا مصنوعی و درین ناله جهاز سواری ساعت پنج میل مسافت طی نمائند و ناله

و بر دو طرف ناله پشتهای بگ که رنگ آن مثل صندل سفید و بار یک از سر به تجز می آید  
 و همین سبب بگ مردم نیز مشابیه آن بوده است و بخوبی نیاید نهر این نوار شده و نه فر  
 از میان هر یک از این تالاب میگذرد قطع نظر ازین که از تجویز تیار نهر فوسافت کشته  
 شده گامه دیگر نیست که در نهر چونکه سوای یک جهاز نیز درین تالابها دشتیک جهاز  
 از کل طرف داخل میشوند جهازات آن طرف هم داخل شده جهازات بر دو طرف از هر دو طرف  
 پیشتر میروند زیرا که تالابها فی سبب بود اندک آب این تالابها هم شور است و صرف  
 تیار می این نهر قریب چهار ده کرده رسکه اگر نیزی است و تیار پنج نسبت هشتم روز و نوبت  
 قریب دو ساعت باز یک جهاز از جهازهای پیشرو جهازها شکلی رفت لهذا به شب نیم  
 هم در نهر توقف ضرور افتاد و صبح بیست و نهم روز سه شنبه جهاز سواری هم بوقت شب  
 به سبب حرکت از هوا بطرف خشکی رفت و تا دو ساعت از رفتار در ماند و باز روان شد  
 این نهر برای رفتار جهازها نیندر کم عرض است که از متحرک شدن جهاز از هوا و یا از  
 نفست به زبان بطرف خشکی میروند و تا دو یا سه ساعت دریا زیاد و ازان از رفتار  
 باز میماند و چونکه بر دو طرف گناه خیلی قریب است جهاز از این کانت نسبت بر کند  
 که چو بیای صخیم مستحکم نصب نموده اند و یک نوک همان رسیانرا از اینجا میبندند و چنانکه  
 بالاسی جهاز نصب میباشد از آن رسیانرا چیده به پنج سه منته تا جهاز بطرف  
 چه بکجه بر کنار نصب میباشد کشیده میشود و ازان روان میگردد و بر زنده کرد  
 جهاز ساعت دو بمقام بپور طاسچیده رسید که آنرا اگر نیران سحرین نموده

بورت ماژمیگوئید و این مقامیت جدید لعمران که بعد پادشاه خدیو مصر خدیو تباری  
 امر برکنار و ریاست ساخته اند و آن جا میت خوش فرا و خوش آید چو بازار است  
 بنا سبت و ترتیب بنا ساخته شده اند بازار قوم انگلیزان و آلمانیان که اینها  
 عیسویان اند جداگانه و بازارهای عربان محمدی مشرب و بازارهای یهودیان که  
 موسوی المذنب اند علاوه مسافر خانهات آنها که بالفعل باصطلاح اینجا میگویند  
 و در اینجا طعام و چای و قهوه هم آماده میباشد آنهم برای هر یک قوم در بازار آنها علاوه بر خود  
 و اکثری از ترکان بیرون میروند بر کرسیها نشسته و تختهای چوبی پیش خود در شهر بازاری  
 که مثل شطرنج شبیه مصرف و پیش آنها صحنهای کاشی سفید که بر آن سوراخهای گلان کلان  
 میباشد و بر روی آنها کرم میکشد و اینچنان تکلی تسند فراغت بوده اند که گویا از دنیا و بعین  
 کاسی شسته و کاکین غله و بقولات و اثمار همه چیده شده است لجهوی اینجا بقدر اسلخ  
 گلان کاهی بگامها بچنین لجه دیده نشده و علی بنایهاست تنای اینجا گلان و خیل  
 شاداب در آن دیواره تخم می بر آید و سبب هم بهر مائل تر شیت و در بقولات گام  
 فرقه رگد و در شکر واکو و گز رود دیگر بقولات مخصوصه اینجا که نامش معلوم نیست در بازار  
 دیده شد و در بازار اهل عرب مسجد عالیست و در میان چوک باغ عامه است آنهم سینه  
 در اینجا وقت نموده آب نیز که خدیو مصر از اینجا که فاصله دراز واقعتاً در راه  
 خیل شیرین و بازار آن بود و اراده کبوترن جهاز بود که هزار و سیصد تن لنگر بردار دیگر  
 چونکه بکطرف کنار جهاز در خشکی آمده بود تمام شب لنگر انداختن ضرورتها و میان

پهلای ماه ربیع الثانی سنه ۱۲۰۰ بمحمانه در آمد و متعاقب آنجا یک چنان بزرگ که شبانه  
 گاهی چشم فلک هم ندیده باشد از آن خدیو مصر از عقب سینه نشد مردم که استاده بودند و با چرخ  
 میشدند و اندرون آن معلوم نیست که چقدر مردم بودند تمام شب در اینجا گذر نمود و علی التبع  
 چند اوزان اذن از جهات همه عربان و اول اسلام بودند نشیندن با گنجه عسوه که از چند روز  
 اذن بستماع اذان ناشنا بود متع شد مردم میگفتند که جهانه کور خاص از شمار  
 خدیو مصر است و برای جنگ با این رگبار روانه شده و صباح غره ماه ربیع الاخری سنه  
 روز چهارشنبه جازر روان شده از چهار روز تا دوم و سوم و چهارم آنقدر بجای  
 تکان ماند که همه مردمان را غشی و استغراق شده نبوش بجای ماند و نه احساس و تبا نه چشم  
 روز یکشنبه تکان جواز کم شده بعد نواخت ساعت یک آثار کوههای بلک اقیانوس  
 شده براسن جبال آبادی مردم قویم مذکور که یکی از کلاه پوشان اشکشان از منظر  
 با عمارت کشتهای ساعت تعاضله در میل محسوس میشد و قریب مغرب یک آبادی عظیم که  
 در آن هزاران مکانات معظم نباشده بود و منظر رسید بر ریاضت معلوم شد که نام آباد  
 مذکور ریح کبیر برای قرشت است و تا پنج ششم ماه روز در شب در عمل و در پاس  
 قریب شهر میل پس که در اینجا بانزد عوام میل است رسید هنوز جازر در دریای بود که  
 بعضی از اعزّه ریاست ائلیا برسم مشایعت بجهاز آمد از نوای صاحب خدای حضرت  
 دام اقباله استغیند التلانی شدند و همانم از برای توب بجهده اندرون شهر  
 گردید این اقبال خدای و محض بافضل از و بسیار قادر متعال است که در ملک غیر

هر چه تعظیم و تکریم که شایان شأن آن نبوده منصفه نمود بر سرید ذلک فضل الله یومئذ من  
 همه بدین عرصه بجانب جنرال مسلمانان و شاه گشتی برای فرود از چهار رسید خداوند نعمت  
 جنرال و بعضی از سپهاسپان سوار شده در غل شهر شدند نفیور و در و در بطرف با بر خیزد  
 غریب توب سرگردید و بعد روگی بسیار بسیار کاسی در بسیار باقی نامه نگار و دار و در  
 با و چینیانه و خانه نامه ای که با اتفاق سوار گشتی شده کنار آبادی فرود آمدیم  
 در آنجا از طرف سربازان بسیار آمد و دستگیر بود بر آن سوار شده بر سر راه ایستاد  
 که خیلی طولانی و عرض کم بود و در ویدیکر با ارات و واکیر و عبارات معاینه نمود  
 و غل پریشانی که فرود گاهه تقریر یافته بود شدیم میگویند که در اینجا و و کس مردم اندر فاما  
 از ظاهر چنان معلوم میشود که مردم زیاد از تعداد مذکور بوده باشند مردان و زنان  
 قوم مذکور همه بیس و بیس طرفه انیکر مشایخ از زرق و موهای آنها غیر محمد علی  
 در حسن جمال از دیگر اقوام عیسوی بهتر اند و در خیل سحر قوم عیسوی که کم کس از دیگر  
 قوم بهتر رسید و الا بعضی از اهل بیرونند فاما در لباس مغیره خیلی از عیسویان  
 یا گفته اینجا اکثرش سنزل و صفت منزل بوده اند و تباریکه هشتم ماه بیس الکاخری حال  
 روز چهارشنبه اتفاق حاشیه یک مکان شامی شده که در آن بسیار قطعات آکنده  
 حاشیه ای و در حقیقت ششوی است یکی از آن بابت صد کنول است و فرش قالین و  
 مجلس در کل در طرزیکه مکان و فرش آن مخالف دیگر مکان است و جای منور است  
 بسیار عمده و این که بی زمین منجاری زرد و زری و بالای آن حیرت بزرگ مرصع است

ظاهر  
 از  
 ظاهر  
 از  
 ظاهر

دیدست دارد و صاحب ملکات میگفت که این یک مکان بادشاهیت شکرچند  
 قطعات پهن قبم دیگر اذکن هم بوده اند که تعداد آنها هزار رسیده است و بعضی بتین  
 دو صد سال است و بعضی سه صد سال و بعضی چهار صد سال سوای آن یک مکان تغییر خانه  
 بمخانه رسیده که در آن قضا ویر سلاطین انبیا نبی امیر مثل حضرت یعقوب حضرت  
 یوسف و حضرت عیسی غیر علی بنیاء و علیهم الصلوٰة والسلام اند و نسبت های بزرگ متوفی  
 مروان سابق از سنگ سخی تراشیده تعبیه نموده اند و در همان اینجا میگویند که سخی  
 همین است و کوهی مقابل عرانات کنار دریا و اقصی بر قلعه آن سوره ای گویند که آن  
 کبریت است و از آن شب مرز و خان بلخ حاصل می برآید و امروزه در المهاد دام  
 نیز برای سیر آن رفته اند میگویند که قبل از سه صد سال حضرت مذکور را خوش عظم گردید  
 از آن روغنی برآمده همه آبادی شهر را که در و اسن کوه و قحط در گرفت و همه جان  
 و هلاک شدند اما هنوز آنرا اهل خیل میکنند دروغن مذکور قدرت قادر توانا حافظ  
 بسیار شده تا حال مردگان باقی اند مثلا اگر ما در بچه خود را شیر منوشانند بر این  
 باقیست و کسیکه بوقت غذا خوردن آغوش میخاشد بیان نمط بنظری آید و ظروف یکی  
 بخی و غیره آنوقت که برآمده است در عجب خانه خیل تا حال موجود است از طرف  
 حاکم آنجا مردوان سقر مانند اسب و گنده قدیمی برآوردند و آنجا اگر مردم برآ  
 مسایه میروند قضا ویر آنجا در کتب جداگانه مرتب نموده صور آن میدارند و شکر آنرا  
 میفرودند تا پنج نهم ماه ربیع الاخر روز پنجشنبه هنگام نواختن دو بسوا سیل و لکنه کم

همان خواستند

همان خواستند

هنگام بادشاه ایتلیا هست شده و در شب بر دو طرف زراعت و اشجار سیوه خندان  
 در همان گور و قوت برای شب و تا پیشانی سبب غیره و طرز آنیکه در تخت آمده و در  
 صوب و رخمان میوه و بر کوه پانده بر دو طرف و اشجار و اشجار و اشجار و اشجار  
 غنمای زراعت موجود است بخور تمام از ساعت دو تا ساعت چهار شب بر دو  
 پناال کرده شد تا آنکه شب بین کوپنی زراعت باشد یا نه نشاید شب بر دو سید  
 پیش از طرف بادشاه یک و در شش شخص آمده اند بر کوه میای آینه وار که پیش  
 در آن ساعت هم منصوب بود و خداوند نعمت و امر اقبال رخ بر اینان سوارند  
 اهل بر قیل شد چون شب زیاده شده بود و پندار بر خدا رغبت نشد و معین  
 بدو اهل صاحب بر قیل از غذا که کما فعل آمد در هم راه مدد جمعند و از نعمت  
 تامل با تمام الدوله با و در مقدم جنگ با و در مشرف اول صاحب و کشتن تمل  
 او و حکیم بی عینان با و در میر تهر علی صبا و میر بیاضت علی صبا و ناصر شاه  
 یه زمین با علی گرامی بلاقات پادشاه ز قند پادشاه تونزک و چشم بر آمد شده  
 در شصت سال بهت شمشیر و در گلده با انداخته بسته شده استفسار حال فرمود  
 صاحب مدوح چواب مناسب داد و از حال مردمان بهر سی استدراک که شده  
 در کردن سادها یعنی عمیدان عرب غیر و اهل سپاه اندر سید علیخان با و در  
 بی بافتن نام شب آمده میانی سائمه آنگه خود تر نیسب او در شصت دادند خبر بر دو  
 در عید لاله سپاه غیره و بهر این بدین مکان که چارفته بودند بیان کردند که گشته است



بی غریب و عزیز و در محسن و در ایستادن کلان که بسیار از آن میریزد و در آن وقت و آنجا که  
 آید بی می قریب یک کرده باشد و در آن نیز آن نسبت که در آن بیجا بود و از دور دور  
 این که در آنجا بر آید از آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 یا نزد و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 و آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 از آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 ملاقات شاهزاده و سفیر انگلیز در رم یعنی قسطنطنیه قسطنطنیه فراموش شده و در آنجا که در آنجا که  
 تمام می شد و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 بود هر گاه بر رها می دست جور و تم در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 داشت بقدر آنکه نمودند پادشاه جمعیت کشی نموده و راقبه کرده او را رات بشیر و در آنجا که  
 عرضه و از ده سال شده او مرد و ضعیف بود سال است مکانات او متفرد و عدد و شهر و نیز  
 اشیای تنگه مثل کشی ساق بزرگ و سنگهای کلان ز مردمین نروا دست از خدا در گفت  
 و امر قبایل با خلاق تمام ملاقات نموده مکانات را کشی تنگه و کتابخانه خود را در آنجا که در آنجا که  
 و کتب آنجا سو آنبان امانی انگلیزی و عبری عربی هم بسیار است چنانچه پادشاهان سرکار  
 قاموس و دیگر کتب بخط عربی در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که  
 و نام بیشتر این علوم و در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که در آنجا که

تجارت پیشه و مسافرن و غیره در اینجا می نیند و می پانند و بسراکام بسبب ورود و تجارت  
و فواید کثیر حاصل است تباریخ دوازدهم روز کیشیه شنباق معانه زمان اگر با گردید مردم  
که هر روز کیشیه روز عبادت قوم انالی است و بدین آن مستدرست ناچا وقت بسیار  
نامه نگار با اتفاق سید عبدالواهب است برای سیر شهر ریگازی که ای سوار شده بسیر پانزدهم  
کجایان سیر شهر کنایده با قصد اجابت گر جا بد علی القرم تقو در بان پیچگونه متفرق  
اندرون مکان نشده مکان عظیم است همش خلی فرخ و سیم و عجم فروش سنگ در دو  
آن دو حوض است و فواره آن اگر چه بقدر خیر رسیده است مگر آن آب بقدر یک خیر  
کمان در طول پستانی هم بقدر یکدیگر تراوش میکند گویا مثل کوشی اندر شیبانی است  
کافی چو فواره و گلدسته دیده شده و بعب تاقست که حوضها از آب مملو می باشد  
فردی می رود و آب بنیل می شود و بخلان میانش ملک کن شاید که بخرج از اندر دست  
که حوض نمیشود و از آنها آب بدیگر طرف می رود و همین قسم در شهر هم اکثر حوضها است  
بعضی چنین اند که از دامن شیراز و زگادای سنگ سیاه و بعضی اندوان اعتبار آنها  
روند و شب جاریست آب باین افراط است و شادابی و طراوت باین مرتبه که شب  
در کدام شهر خوده باشد سیزدهم ماه عالی روز و شعبه در ساعت ده نهم سوار ریل  
تقد فلورنس که شهر است از خاک انایا کرده شده بافتحات و چرکات نماید  
و وسیل رسین بنظر رسید و تنه های زراعت و میوه و تنه های انگور در آنجا  
ولا تفتنی و که بهای بایه در آمد و قریب یک میل از میل کوه های بزرگ بود که زیوان

آمدند آن در شرح بود و چون بوقت ساعت نوبت از ذیل فرود شدیم بسبب کما  
 و تفریح و استراحت از باد آبخشان برد شدید باقی شده که در پیشون کما پس میروید جوانان  
 را در یافتن باری در عمل شست از شب هزار خرابی در بهوشیل فرود آوریم تا اینجاست  
 ما حال کما در سهری غیر صاحب خانسانان سرکار برده محبت و وداد پر منزلت است  
 آمد گفتند که از اینجا بروت بسیار شرح شده است بالفرد لباس گس و اینها فریاد  
 نظیرین با اتفاق شفقتی بسیار از آب بسیار با ناز گرفته او را معاینه کردیم که جای  
 عمارت بزرگ است اگر چه از گرجایی هم کمتر است مگر با نیمه عمارت بلند و سنگ است و آن  
 با سنگ های انواع و اقسام مرتب شده بسیار عمارت است در میان بزرگ و دور در جل  
 که مسجد است اکثر از پادشاهان با نوشته آید از طبع معلوم نیست که نماز سوره الحمد و اقرآن  
 انجام میشود بهر حال از سیر آنجا فراغ یافته و در بازار رفتیم یک کشته بانای که گنده و خیلی  
 است بقیمت و دگنی که معادل مبلغ است و سه روپیه مالیت خریدیم که شکر از آن  
 دفع صدقه برودت شده و درین شهر یک جوی بار لطیف از اندرون شهر در سنگ  
 و شاپا بسیار از قسم لجهت های سنگ مرمر و غیره و ظروف چینی و دیگر اسباب انواع و اقسام  
 موجود است و ما اینجا هم بسیار حسین و خلق بسیار منتهی بنده شکر منتهی از آن زمین  
 اگر نیزی واقف اند از چه روز چهارشنبه با آنجا مقام نموده شانزدهم روز پیشین  
 ساعت نه و سی و یک ریل قریب شام تمام و پیش رسیدیم مقام مذکور بجای کما  
 یعنی است که بر پشته زمین چو چو با نموده باشد یعنی مکانات شش و هفت و نوبت



پروان پس شماره پیش بقدر یکصد و سه و هفتاد گویا از شماره چهارمیتار چه به چند باد  
 که بقدر شصت در دست پهلوانی زانم چه نگرفت شام که چهار بار در بیدار نشیمن بود  
 لهذا اتفاق معروضاست مداره قبل ازین ندانم نعمت و امر اقبال بر شماره مذکور  
 چستی و چنانگی تمام که معروضا بران نیلی و شوارست معروضا معروضا بود و در روز نهم  
 روز یکشنبه ساعت هشت سوار میل شده قریب غروب غل پیوتان که از عمارت با کتبه  
 شده شبانین سگوت پذیر پیوده روز و شنبه نهم ماه روان صبح برآمده تا دم روز و آخر  
 روز شنبه نهم ماه در شهر فرانس که آنرا پارس میگویند ساعت هشت داخل شدیم  
 طرفه مایز است که ساعت و دوم روز چهارشنبه روز مقرری داخل شدن بندین بود  
 لاکن بود ای عرفه برای قلعه الفرایم و نیز مصیبتی ما را آکسب نماید هرگاه که غنیمت  
 و امر اقبال بر غل مویش شده قریب زین رسید و خود بتند پای مبارک بر زین نشاند  
 فرش سنگهای مستعمل و کنش بجم صاف و کزیزی بود در قدم مبارک گوته لغزش شد  
 بر زمین افتاد و میجرتول صاحب پهاور که قریب تر بود در سر مبارک رسیدنهای شان یک  
 یافت جسمه پهلوانی از صدمه حجاج محفوظ از لاکن بازگشته رسیدی به سواد شهرت  
 نصیب اعدا لائق شده بود هر چند که بیرون است و دست فرود از لاکن و بیرون است  
 توانستند امر امارت کسان همراهی در دست گرفته و زین بر زمین شد و در پیوست  
 نرم آرام گمانیدند آنوقت بر همه پهاورین که نخواستند سرکار امدادی رود و ادب  
 که بیاد زمین و زمان در چشم همه آینه و در گردیده و لیس را رو همه دیگران چنین

یاران شده که متصل بدیده است و اکثر آوازی که در هر اوجیت پیزی گفته شده  
 ترکیبات صعوبت اینگونه نمودن فرست میرسد و عیبها گفتند که حکیم سید عقیبان بهادر  
 وقت مزاج اند و متعاقب میرسد تا رسیدن شان توقف سازند و همین گفتند حکیم  
 صفا بر صورتی که معاینه نموده چنان قرار دادند که متعاقب است که مثل اکثر اخبار را  
 طلبیده شده بعد رسیدن او با تعاقب بمعالجه پرداخته خواهد شد سه روز قبل ازین میر  
 فرزند بسیار باور که عجزم و با از بیده با شفا و قدم سرکار مع عظم علی صاحب حق غفرانی  
 در اینجا مقیم بودند صاحب معرفت و اکثر اطلب نمودند و اکثر مذکور که ضایع نبوده که او معترف  
 نواختن را از یک کوه میگوید دیگر نکرده منظر غایب با با شفا نموده شد گفت که هر دو پارچه  
 نه با شفا رسید و نه که در شفا در شده بلکه در عروق پیچ آمده است و در علاج شده  
 دفع خواهد شد چنانچه از پوست خشک شش کشید جایی که در وقت چنانگویی در زبانها  
 نامه گنار با سید عبد الوهاب گفته دیده فرمودند که سبب حرکت و افتاد و ماندن  
 پیورم زیرا که بخود و حیو حرکت در مقدار سنگین نمیشود عرض کردم این محبت و سرعت  
 در حرکات از عادات عینه سرکار است لکن اکنون حسب تجویز اجبات پنج چهار روز  
 حرکت پارانه در آدام خواهند داد و فرمودند که روزه پنجشنبه و جمعه شنبه تا پنجشنبه  
 و عینت و جهاد و عینت و عجم دعوت صاحبان لندن بود و آنرا قبولی کرده بودم حال  
 در حقین نمی توانم لذت از آن مرا عین شرم است معروض کردید که این امر ناچار است  
 با ضعف مکان اگر رسیدن لندن در وقت مبعوث توقف میشد البته مقام شریف بود

حالنا چایست (صحت کامل نقل و حرکت مناسب نیست و دو ماه روز  
 چهارشنبه تمام شب بیخوابی خوابی مانند علی الصبح قدری خواب آید و از یک روز بیشتر  
 که دست نشسته بود دست هم شده گونہ افاقہ راہ یافتہ نیست و سوم روز پنجشنبه  
 معلوم شد که شب گذشته دشمنان خیابانها را خراب کردند و تمام اطفال را به بیخوابی  
 بودند شب بخوابی باز وقت صبح خواب آید و روز پنجشنبه گذشت بیکه غفل هم فرمودند  
 چیزی یاد حرکت هم دادند میتوانند تا پنجشنبه چهارم روز جمعه بیامان هم دیدیم  
 که بعضی شافی مطلق بر توشکات تمام فرموده بودند شب خواب آید و شب که برج حاضر  
 شده بود نیامد و در روز جمعه افاقہ نیست و بگویم شب ششم روز شنبه و شنبه ششم  
 مبارک تسکین باز دور بودنیکه میرزا فرود آمده اند از آنرا که بیخوابی میگویند و درین  
 مکان دو روزده صد حجره کلان مرتب یکجای درسی نیز در جنگ و دیگر ضروریات بودند  
 که این هر روز هر یک حجره نیست و چرخ و پیست و فرج علیا کسیکه نخری سحر  
 سواد آن بوده است و این مکان شش متر است و مردم در اینجا پائین ربالا که میرزا  
 بر تخت چوبی و دو کج مقابل هم نهاده اند بر این مردم هر یک متر می نشینند و آنرا  
 کشیده کسان بر سر متر آنجا نشسته اند و در ربالا میزند و همین طور نشسته  
 مردمان بجز متر را ربالا پائین می رساند نیست و هفتم ماه ربیع الآخر روز شنبه  
 خود بدولت برای تفریح هوا وقت سپاس از فرودگاه گاندی برگردی برگردی برگردی  
 برگردی سوار شده و پس از شریف فریاد شد و بعد از آن پس سینه بدو وقت فرود

تا این سینه از خانه باز است

در بعضی موارد در گریه و بیخوابی نشسته تا باریک سبب برشته شود و در شش روز وقت  
 نام من در راه بود و به هر برای به شوق روزی چند فرمودند که بر این نوبت بیاید و در این  
 استیلا که در آن استیلا شش ماهه در هر دو روزی یکبار بر این شش ماهه خواهد بود  
 نشسته که بیاید و در روزی که این بود که در هر دو روزی شش ماهه نشسته بود  
 چهار شش ماهه بود پس با در فرمودند و فرمودند که در شش ماهه نشسته تا به هر  
 که در راه بود و چون نشسته تا به هر که در راه بود و فرمودند که بر این شش ماهه  
 فرمودند پس در هر دو روزی که نشسته تا به هر که در راه بود و فرمودند که بر این شش ماهه  
 بماد را در روزی که در راه بود که در راه بود و فرمودند که بر این شش ماهه  
 دوران بخیر نیست که هر گاه در راه بود و فرمودند که بر این شش ماهه  
 است با راه بود و یک روز با سفت خانه می سپرد و هر گاه او بگردد باز بدست تو آمد  
 اگر عمل میکنی حق نباشد تا به هر که در راه بود و فرمودند که بر این شش ماهه  
 نه او در آنست در آن زمانه سه مرتبه فرود آورند و با لاکه نشسته و فرمودند که بر این شش ماهه  
 است در این شش ماهه این زمانه را فرود آورده است از جایر صاحب بر صوفی تحقیق نشسته  
 فرمودند که با در مفرغ عرض فرمودند که مالکش لما قبیت سید بود و عرض میکنند که بر قدر بر سر کا  
 مظلوم باشد بلکه شود که مساودت سر کار از آن زمانه تا در آن زمانه نشسته و فرمودند که بر این شش ماهه  
 نسبت عینی فرمود که بین گوید که فرج ایشان است چه در این بطیقه ماست که بود است  
 آن نشسته شد فرمودند که آن حقیقتی است که در این مشرب سبب همین کوفه موضوع شده است و چون



نامه نگار پدید آید از کار برخواست نمود باز پس بیدار بود با بسیار سستی و بی خوابی  
 که بارها شبها در آفتاب معانه گشایند فرمودند که نامه نگار به پیشان باشد لطیفه خوب  
 که که خرج و بالانشین است هر روز داشت و در این اوقات چیزی نیست تا با شیخ حاج میرزا  
 بجای روزنامه چه ماهی فرمود و آنچه در پی نمودی بود در کرده براتی به بیخ بر صحت فرمودند  
 تمام روز و شب تعبیرات را با آن فرمود و حال اعیان که با آنها بود و این نامه در ۱۲۹۳ هجری  
 روز جمعه باشد با خطه گزیده شده چه که روزی شنبه بود تا شام ظهور کرد و نگار  
 بر می آمدن سرکار فراموش کرده مع روزنامه بقیه و انکی جدیداً آورده است تا اوم در سرکار گذرد  
 شد و در شب شب سرکار خواب نیامد بیا فرمودند که در پای ماژن در  
 عین النساء شراب شده سوم روزگانه مزاج بسیار کجاست و در ۱۲۹۳ هجری  
 انشرت بزرگ در روز و در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری  
 کبر و زنده در پس و در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری  
 می که جان و زندان قیام پذیر بود اندر شایسته سرکار است و این چنین بود  
 در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری  
 نسبت به روزنامه خبر خود میگردد لکن سبب است که در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری  
 و این حدیث که از شیخ است و در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری  
 در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری  
 نویسنده در این کتاب در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری در ۱۲۹۳ هجری

خوب خط نوشتیم و برای نغمه سادون خطی نجات نیر که در عرضه قریب خود  
 اینجا میرسم تخریر نموده بر شیه روانه کردم بعد از آن ساعت چهارم مناسبت در غروب  
 اینجا نب آمده گفتند که همراه من بر آسیرم از او نه نماند چنانچه بر گنجی که از این شسته بماند  
 شده روانه شدیم سه سینه برای پیاده و سوار علی و علی و دیده شد در هر دو طرف شل  
 عام تصور می شود واقع و بمودای اینکه بهر کوچی اش اگر خان سه نوره و تو گونی  
 گشتان که کوچ کرده به رود جانب بان عامه هزارا کرسی و کوچی که بر سر است و شسته شده  
 یکسکه از هر پیاده روی خسته نامر باشد برین شسته و آرام باید و هزاره ای که در این  
 صبح طاعت هم به دست صاحب پیش روانه میشوند و دو کمانهای سیخ مع اسبابه شایسته  
 که تخته بندی آن انداخته است بر دو طرف بوده اند و در نشان سایه دار بود و کجا  
 رسیده از قسم قوت و غیره بیعت کاشته شده اند و صفائی رسیده است که در کجا  
 از خاکشاک خطر نمی آید تا کمانی که خیلی بلند است فته در آنجا و حوض که در اطراف آن  
 تامل است و از دست در و آنها شب روز آب میریزد و تیر و گیر غواره کلان طول  
 از قبل با حماری زیاده تر است خیلی خوشنما بوده قریب مغرب مساوت گردید از سر کجا  
 هر کس که در باب این سخن است در آنکه میزد و چون جواب ندادیدی که برسم می داده بود  
 پیدا و در تیر و دل شگور اقدس بود که بود با آنکه **بَارَكَ اللهُ فِيهِمْ وَفِي أَمْوَالِهِمْ**  
 که در کلام مذکور اولاً واقع شده است نموده تاریخ نیم ماه حال شبانه از آنجا بلند  
 داده کرده شد و نظر بان تاریخ چهارم روز شنبه سر کار با لغت چهارمشی اگر زنی

حکم و او نیز که بیشتر را که بسیار مقیم لندن نبودند که اراده کرده بودند تا بیایند تا بیایند تا بیایند  
لندن است قسمیم پذیرفته است در آنجا نیز دست سوارای جهان و ریل کرده شود و نمود  
استماع این عرض نمودند که چون که سرکار پیشتر فرموده بودند که تا بیایند تا بیایند تا بیایند  
لندن کرده خواهد شد نظر برین قبل ازین بر آنکه بسیار در باب بند دست سوارای جهان و ریل  
تا بیایند تا بیایند تا بیایند و نیز تا خواهد بود سرکار استماع این عرض که خلاف منظور بود  
سکوت فرمودند مشنبه و چهارشنبه در آنجا مقیم بوده تا بیایند تا بیایند تا بیایند  
سوارای جهان و ریل شده نیم در بریا رسید و در مکان پیشین چند لحظه توقف فرمودند اکثر  
از اعزّه صاحبان با او در آنجا ملاقات نمودند و از عمارت انگلیز و زبان انگلیزی چیزی از  
قسم بیخی که مشتمل بر می باشد خوانند و هزار انگلیز صفاستند استیاده شک زده خوش  
نمودند و لفظ هر کس که خوشی است بر زبان جاری نمودند باری از آنجا سوار گری بال از زبان  
آنجا که فرود آمدند و در آنوقت کسی نبوده که معجزات حال که در روز از دنیا و بیست نام از دنیا که بود و شک  
کاسف از چشم جاری کرده با آنجا که فصل آنجا را در آنجا با تمام فرود آمده و در کجه بر کسی توقف  
و در زید و در آن حال اگر چه در جهان مکان آنقدر نموده فاما بسبب گونه تشنج و متهم از یاد  
خیله برود عاری از آنجا نیم کرده سیاه که در روم خریده بود از بقیه پیاورده شده پیاورده  
عمل شش ساعت از جهان فرود آمده سوار ریل شده در وقت در دست سوارای جهان و ریل  
تمام آمد و که به او در تمام جنگ بسیار شش ساعت سید خاورد صاحب میر فصل علی در سنین  
نظام با در جنگ با او و بر او زاده با در تمام متوقی و که توان شده لندن که رسم استقبال هر کس



به قدری چنانچه در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 از آن جهت که در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 و با شجاعت تمام و در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 صاحب از آن جهت که در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 تیار شده باشد و در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 موقعی که در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 فردی که در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 سخن او را در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 آدم را بولایت فرستاد و در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 خواجگ تو است فرزند فرستادن آدم را بولایت فرستاد و در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 شاه صاحب قدرت آدم را بولایت فرستاد و در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 و با یو صاحب قدرت آدم را بولایت فرستاد و در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 نمیتواند پس از بر سر منعمون ندیده و در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 بیاد در باب فرستادن آدم را بولایت فرستاد و در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 که بر وی در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب  
 ل بیانات صاحب آدم را بولایت فرستاد و در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب

در آن زمانه سده کی شجاعت و در آن تحریر و در آن بیانات بود صاحب

تصمیم عمل بر نیت شنیدن این جو سبک شدم بر حال بر در کشیده گذشت زود  
 علی صباح غایت نامه حضرت شاه صاحب مدوح و رود فرمود آن مرقوم بود که حضرت  
 روانه شدن یکم شاهزاده عظیم علی بن شاهزاده نیریز با او و یارین صاحب یادان بیجا  
 خواباکم، آردله بهاد و تو خورم تا باطله باقی نماند و آنرا صاحب چنان رسید که گرام یک  
 از سواران قابل قبول نیست با این چو که تنها یک گم را روانه نمودن مناسب نبودند او  
 عینی عبدالکریم دفتر کشادگی که نذر اش را بدادن از راه مصر جان فدا نمود  
 مشو محلا علی نسه روانه کرد شد مافض صاحب بنا را سوار چنانکه نیده معاد و تا خرامند نمود  
 سجزه تونخواهند سپید معینه غایت نامه مذکور را که خط سبب چون آدم خلی شادوی بود  
 شدم تا ما فاکه سیدین شان خلی صاحب گردید که در ملک چنانکه بلا زنی چندی غیره بود  
 محله و سیرگان و غیره بستن زبان انگریزی در اینجا چو که خواننده سید و بر می خیال بودم  
 نواب کرم آردله بهاد را از پیشگاه نواب صاحب و اهل قباله باین مضمون ورد نمود که خط  
 گردید فرود شاهزاده شاهزاده و آدم برای ایشان بدادن تا از راه با وصف نعمت  
 روانه شدن نموده اند اگر چه اینجا به برای دادن اخراجات سفر از طرف سرکار قرار داد  
 اما آنها سبب زبانزدانی و وضعیت اندر مردم انگلستان بسیار تخفیف خوانند برود مطاعت  
 مذکور هم زیاده تر شد و لاجر گشت تا ما در مقام خصل کسی را باطله نمودیم که چو که گاه  
 تعصیل این اجالی است که با نوزده وقت سه پاس بر آتخیر رود و طلب نیاید شده  
 سو بروم چو که از تحریر کاری فریاد شده در عهد دستاوردم که سر عنوان صاحب بیرون

دویری سرکار حاضر شده در زبان انگریزی معروض داشتند که دو آدم غنی صاحب بلد از  
سرکار از آنجا بپرسیدند که آردان شما در عرض کردم که صبح خط حضرت شاه صاحب در باب  
روانه نمودن آردان رسیده مگر از کیفیت رسیدن آنان اطلاع نیست فرمودند نیز آنجا  
میگویند که آردان درین مکان رسیده اند عرض کردم که از عرصه رود رود حاضران غلبه کرده  
باشند باز فرمودند که دو آدم جزا فرستادند عرض کردم که دو سبب اول اینکه در پیش شاه صاحب  
جناب کرم الدوله بهادر در باب آردان نمودن یک آدم همراه فرزند صاحب و یارین صاحب و آردان  
پیشی انگریزی هم استیقت آدم تمهید بر اطفال و آردان جواب بانی چنان گفته فرستادند که اجاب  
پروردگار مطلوب یافت نمیکند هرگاه که مایوسی شده اند فرستادند تنها یک آدم باین شهر  
در دراز متعذر بود و کس استوکل علی الله و الله فانه فرموده اند تا بنیاد آنکه در اینجا ضرورت آدم  
یکی برای کار دفتر و دیگری برای کافه اتی بود سرکار در آریا براه ملاحظه فرموده است که در بعضی  
اسباب و غیره بجهت حمایت از روی گذشته استبه دفتر و قلدان که تعلق سید است زیادت خود  
بر دستم زین سود بان سومیرفت و حال آنکه در کدام سرکار کاغذهای نیست که نویسنده  
بر داری هم نمایند هم برای آن ایزد و تبارک و تعالی خداوندان نعمت را بر آ  
رخاه و آسایش مردم خلق فرموده است نه برای احوال شاق و تصدیع دریم شاه صاحب  
سزا نماید خیر و داده اند فرمودند که نرسد کار و نمایند و خواهد شد عرض کردم اگر چه  
نواب کرم الدوله بیاد هم در باب و آردان فرج ایما فرموده اند نیز هم اگر منظور نباشد  
مضایقه ندارد بان شاه شد که از سرکار و نمایند خواهد شد بعد این مکالمه سکوت فرمودند

چون بر دهن آدم سید محمد را صاحب حکیم سید مصیبا جان در شیر نوبه مصیبا و سیدی خیر سببا  
 خانسان و غیره همراهمان به شبانست تمام مبارک یاد رسیدن هر دو آدم و او نیز به  
 محبت و برکت حضرت شاه صاحب و وضو که با دوازده تن و کفایت علی شکر و از غم و اندوه آنها  
 بمصدق کلام معجز نظام *دَمْنِ یُوکَلِّیْ عَلَیَّ فَوَ حَسْبُکَ* یا ای چاک برج است فبزد گاه برگ  
 رسیدن تخمین با گردن و گفتند که در غیبت کما فلا تخلف معتقدان خود داشته باوصف غایت  
 سرکاری همچو کار سترگ نمودن کار شاه مصیباست و چون کجوه خود دیدیم هر دو او را نشاناییم  
 که چند گس نشانی تمام اند که بسیار در دوازده صاحب و دیگر همراهمان گرد آنها حلقه نموده  
 و حالات برداشتی و کیفیت بلده و ریافت میبودند آنها فقط حضرت شاه مصیبا و دیگر اجابت  
 بلده و خانه پیش نمودند و معاینه نمودم و سرور بشدم او را شکر و اورمجان و شایان شکر  
 شاه مصیبا و حیدر زاده سودی نمودم *ذَکَرْتُ فَمَنْ لَیْسَ مِنْ تِلْکَ اَیْنَ کَا حَضْرَتِ*  
 شاه صاحب و در روز دیگری با وصف محافظت سرکاری و تحریف و دیگران هر دو آذین  
 با نوع و قسام که تفصیل آن اند آنها شنید نیست هرچرا آن دعوت هر سه بنور رسیدن  
 از محالات و مستحالات بود و اینم غم که در غیبت که وصولی آذین مذکور فی الحقیقت  
 بدون تانید باطنی حضرت ممدوح بوده است بجهت برین قول گشت که بنجوه هر دو آدم  
 مذکور سنی عبد الکریم که ناگذار و او حجات خوب دارد همین قیام در جبار بزرگیه بارها  
 افتاده و بدوی تند و زنده و جبار را تکان شده و سوا سی آن انگیزی که این هر دو  
 آدم شد شکر آری او نموده همراه آمدند و او بسیار در رخصت شکر آری تکلیف و او نظر



پیر و امر مذکور و هم باین لحاظ که نالی کا خود معلوم نیست که چگونه است یعنی بلا هیچ  
منه و تا هم راست نبود نگاه خواهد بود بسیار اندر آن که لکن شکر خلیفه ایشان است  
میگویند که چهل یک مردم در اینجا بوده اند و همین قسم اما کن لا قدر و لا تخضر و این  
خیالات که آن شب شب جمعه بود بنوم رفت بخواب می شنید که حضرت شاه صاحب  
درد و یا میفرمایند که چه سبب نگرشانی افشاد آمد العز تر است بطلوبه خود می خواهم  
و دست برایت نهاد و فرمودند که صبح اندیشه مساز که ما تا ناید ترستیم اینجا شکر  
صاحب تعیینه ترکیه زاتی ویر نیست و فرمودند که من فعلی بجای روز دیگر دو روز  
ماه چهارم است این روز شنبه بود وقت سلام باز سرکار از حال گریه بسیار  
کس متفسر شدند عرض کردم که برای بر کس شتبار و خورد پیو بنیف رسیدت و موقع  
یافتن عرض کرده شد که شاه صاحب از طرف خود دعای سلام نوشته اند و اینهم تحریر فرموده  
که از خواب کرم الله له بیاور بر چند بیت روانگی یک آدم همراه فریزر بسیار با بوی صابون  
و یاد او در چینی ششم خانای این در خوست مقدون تلفی شده اند تا تو کل سجد اینها را  
ترستادم نمایند رسید فرمودند که این سخن ویر در عرض کرده بود در عرض کردم  
که در روز سخن خطایه بود و عالی امین آن خطا شاه صاحب که همراه آدان  
رسیده و بعد یک هفته در باره میاری خلعت سفر برای هر دو کسان مذکور عرض  
کردم فرمودند که برای باور چنان تیار شد و عرض کرده شد و آنها پوشیدند و اینها  
بعد از سه روز محفول ماندند شب روز در دعای دولت مصروف اند حکم شود که سید می

بگویند که تیار کنانند و خواهند داد و چنانچه در عرض کینه برای کس دو چندان پوشش نماید  
مرمت گردید و سوا آن مبلغ هشت روپه بکس کسبی نقد به بی کس جهت خریدی جو را کسش  
و پاناب و گلونید از سرگادیتاب شده تا بیخ یازدهم ماه جمادی الاولی است روان دو را اگر آن  
عادت از طرف شاهزاده صاحبان به معانیچه پای سرگادیتاب و دیدند و خیانت قرار دادند که کلام  
بهتر زین نیست که پارتا است و کروز بر کس راست غلجید آبرام باید و اما اگر اندرون این  
مدت استادن و بیرون بر آمدن خوانند کس است مگر آئینه سوار است کس کس شود و بیرون نمیشی را  
سرگادیتاب فرود چنانچه یک کوچ بود یکدیگر بر آن بخوانند و از جوانی ضروریه نیز فرغ یابند و  
نموده و روز دیگر در روز تباریح است یک تخم ماه سال روز و شنبه غسل هم فرمودند لکن حال این  
یا اگر آن میگویند که بعد از سی و یکم یا پانزدهم بی باقی خواهد ماند شاید در تشخیص انسان چیزی خلل باشد  
که گاهی چنان میگویند که گاهی چنین درین زمان که معانیچه آنهاست سرگادیتاب از گذشته  
تفاوت نمیتواند فرود تباریح است و ششم ماه سال شاهزاده جدا دعوت نداشتند و با است  
چنانچه نداشتند و یک ساعت قبل از عزیمت بدعوت نامه بخار اطلب خوده ارشاد کرده اند که امر  
در ده روز شاهزاده مسافرت ضروریست نزد شاه با است و است عرض کردم که شیر وانی بیست  
یا بیست و یکم مشورت او سنگ با فرمودند که بر این چیزی کار نری هم بگویند عرض کردم  
ساده کار فرمودند که بر یک نعلین انگریزی هم بگویند عرض کردم که هست ارشاد شد که نزدیک  
عبدالحامیم سبب است پانزدهم عرض کردم معلوم نیست و ریخته سر و رخ میدارم و  
دو پس آمده بسید صاحب حرف گفتیم که اینلو کس بر آید هر وقت است رو بر رفته اگر منظور باشد

در نه روز مقبول سازد اینجاست ایام در گذر شهر گنایند چنانچه در روز غرض که در گذر عمر  
 آنقدر کس ازین که قابل همی باشد نبوده است سر کار از حضور کجا اینجا سفر اند فرمودند  
 شما از حال محرم صدیق در دستین مرفق چیست عرض کردند که ما هر دو در مرفق شریف میوه ایم  
 او شان هم نخواهند رفت بسیار معنی خاشوش شد من بعد مع نظام یار جنگ با او در بیاضیت علیها  
 و میر تور علیصا قبل مغرب تشریف فرما شدند در آنجا بر کسی نشسته از شاهزاده صاحب و غیره اعراض  
 ملاقات نمودند و شاهزاده صاحب کمال اخلاق و اشتیاق پیش آمدند و سر کار دیگر هم از این بده قرآن  
 از حضری از خود نگاه طلب فرمودند سلام آنها شده و تعداد کسان مذکور نیست مقام الدله با  
 و مقدم جنگ با دو ستم جنگ با و روین علیصا و عظم علیها و در عرض دو و از ده ساعت از دست  
 معاونت دست و اردو تاریخ نیست چشم سر کار دعوت شدند علیها حب با او شش شب مع نظام علیها  
 و سید علیخان بیاد میر اینست علیصا تشریف فرما شدند و دیگر هم بسیار را بعد از اخت ساعت ده  
 شب طلب فرمودند چنانچه ما میان مذکوره الصبر در آنجا همه با در ساعت دو و از ده  
 بفرودگاه و پس رسیدند از آنجا که احتمال شدت سفر عرض اصلی فایده از این نعمت و اطمینان  
 ملاقات ملکه سخطه بود و او شان درین روز در قسری که شهر است در حوالی لندن که از اینجا  
 بسوا از کوشی دحالی در عرصه چهار ساعت در آنجا رسیدن میتوانند تا و علیه تاریخ شش ماه  
 حال به بزرگ شنبه سر کار نتوانست ساعت ده از لندن بسوا مع نظام یار جنگ با او در بیاضیت علیها  
 و حکیم سید علیخان بیاد تشریف فرما شدند و وقت شب اتفاق ملازمت دست داد تا آمدند و  
 کسی شده تشریف برده خدمتگار کشتی ندر یکمید است پنج مهر شرقی که به اطلاع آنجا از آنجا

و گویند چنگیز و نو ابعاص و شمس که از کرسی فرود آمده گذرانند فکرمسخرمانعت فرمودند و  
 سوره عن داشتند که چون با اینها معا تیار کرده و در راه وینها بکینه داده شد بر وافر شده  
 اندر سگینا زخم کمان اشفاق و غایت اخلای که از سنجید و لغتند ان و شان بوده فرمودند که  
 اکثری دیده شده که عصبانی میسرود از ان سقوط میشود و بنا بر تمام چنان زنجیر جا  
 خود بر کرسی خود قویب تر رسیدن پیش شده با شاره دست و ابرو جل خود و زود تاد  
 مکانات غایتا فرمودند در وقت بیست هزاره و بیست هزاره که از همه حاضر بودند و  
 البته در آنجا و هم چنان قبلی مخطو داشته بود و همچنان ملاحظه نمودند و همه برخواستند که در دست  
 خدا بنده ایستگفته و شاد که علی اصباح آوران خود را از این مملکت با جلا خطه مادر اگر بر طبق  
 آن همه خدمتگاران سرکار با بندگی میسرخ و بسیار باقی در همین نزد و زنی نزد شاهان و  
 رفقه بوقت سواری گئی آنرا از نظر فائز متعینا ملاحظه نموده مستم فرمودند و در میان تیار  
 قبل از تشریف فرمائی سرکار بوسه کشیدند که حکم گرفته و مستحق طلب تیار نموده برودند  
 حاضر شده عرض کنانید در نشو شده که بروقت دیگر دستخفا کرده خواهد شد یا وصف خواهد کرد  
 توقف نمودم چونکه بعضی از صاحبان بیاد رسد بود حاضر بود و بعد برخواست آنرا و برود  
 رفقه عرض کردم که گرفته و مستحق طلب شده نیست فقط از موسوم و لو اس خورشید جاه با  
 و دو قطعه رتبه موسوم پشایی را بر آورده و با بیری پر شاد است فرمودند که حاضر سازند  
 چنانچه حاضر کردم و بران دستخط نموده مرحمت فرمودند بیرون آمده همه سر حاضر و  
 کرده و بعد از آن فرمودند مع مخطوطات پشایان رو برود که را بنده ام را شاد شد که این

بهما در چند جوار که درم چونکه از سر انجام دهمی که استغافه سکندرس شهر فرستد تا نیمه در حوز خود  
 آمد خودم که بنواجم که بقیه آواز قریح باب حجره گوش خود گفتم که کدام صاحب بنده تا کجا  
 آمد دیدم که کوفی حسین گلزاری بنده بر چنگ نماند در دست خط نواب اقبال الکرده که با در  
 موسویه نواب نظام مایه بکار بهار و سوده جواب آن که خط و عبارتش از این صلیب صفت  
 بود آمد و گفتند که سوده را بر کاغذ برآشتان بقیه نموده دهند اگر چه در آن اکثری از غلام  
 لفظی و معنوی بود از آن میچک سقر من شده فقط بر یک لفظانه بی معنی قلیلی که نصیاد  
 منقطع نوشته بودند قروض نمودم و گفتم که نفس نهاد بعضی حرکت عرق است یعنی قلیلی  
 نزال میست فرمودند که آنچه تا میگویند غلط است گفتم که آنچه شما میگویند بعضی غلط است اگر  
 اینوقت کتاب لغت حاضر بودی من وقت غلطی آن ثابت کردمی گفتند که غیر می شود سازند  
 گفتم که قبول است در صورتیکه بعضی معنی قلیلی عبارات شود یک ما بهار خود دیدم و اگر غیر  
 آن باشد یک ما بهار شامم خوانم گرفت کرد او تا بگیرند که ما بهار شام چیست گفتند که بنده  
 گفتم که اگر بنده در روپ زیاده از ما بهار من است و قائم منست و تحقیق امر را بنده  
 بر سزایه لغت اندر سید صاحب بوقت منعت باز تا بگیرند می گفتند که اعتماد بر بار خود  
 همیشه بنده ای ابدال در بقیه بنای بنوشتند بجز نصیاد بنویسند قبول کردم و سید صاحب  
 شد و بعد ربع ساعت باز آواز قریح باب گوش رسیده گفتم بیانید دیدم که باز رسیده  
 موصوف تکلیف نمود از آنکه بنده بنده و گفتند که چه ریاضت از تند شام خوب خودم  
 بیارم که که گفته تا صحیح است و من ریاضی بودم اکنون نزال بنویسند گفتم که من شام خودم

سید الشیخ اجل نمودند پس دیدم که آیا در وقت ملاحظه فرمودند جواب او مذکور شد که غلبه نمود  
 بنیایم رسید که بندی بنیال صحیح است تا کن بر روز دیگر زبانی را وی صحیح معلوم شد که کتاب  
 مدبری سرکار بود از نزد سرکار گرفته خود خوانده اند و آن ملاحظه نمودند و جنتنا الی القصر  
 فوالصفا خداوند نعمت دلم اقباله تبارخ منقسم ماه روز جمعه در عمل سالیان ده اند و نسیم غمت  
 از ملاقات کلام مفید در لندن نفوذ نگاه خود را بصحت فرمودند این روز دعوت در منزل  
 بهام ملک بند بود شش تباری روشنی بخوبی عمل آمده قبل مغرب بسیار مشغول می گویی که از خود  
 دعوت آمدند سرکار هم این برای حاضر بودن بوقت فراغت ساعت ده ارشاد فرمودند  
 چنانچه جمیع الان خوب و نامه کار پیوسته الی صاحب غیره بوقت معهود حاضرانند صاحبان  
 بهادر که بعد حضری از مکان بالا فرود آمدند زیر مصوف و غیره از هر اسباب ملاحظه  
 معصافه نمودند ساعت دو آذره توقف نمودند نفوذ نگاه خود را بصحت نمودند و تبارخ  
 منقسم روز شنبه توای جمعیت انگریزی بود توای صاحب هم این ملاحظه آن تسلیف  
 فرمادند نجات دانان اطلاعی بود و در وقت صاحب مبتدل اینجا تسلیف آوردند  
 که این وقت توای جمعیت انگریزی میشود توای صاحب و دیگر هم این سرکار تبارخ سیرت  
 اگر ما هم که اینجا و تبارخ است اراده نایم بر آینه حسن خواه بود چنانچه بعد از نماز ظهر  
 فرستیم مردم تماشائی بخوردند فراهم شده بودند تبارخ وقت قریب تر از مقام قواعد شدیم  
 فاما رخصت نیافتیم زیرا که کتبات بسیار است که بیشتر آمده بودند با آنها تقسیم شد و آنها اجازت  
 داخل شدن بمقام تماشایا نهند و اهل یوچیس گفتند که اکنون صحیح است که ام کتبات باقی نیست

حال دعوت در منزل

مگر توای جمعیت انگریزی

تا شبها هم رسد و زنان مجمع هزار تا از زن و مرد و همراه ما عباس علی خاں سرکار هم بودند  
 یک مردک پانزده ساله از قوم آگریه در همان ازو عالم از جانب پشت او در نشستند  
 سوزن فلانید تا میرده بجایش گردید و زد و ضرب نمود چو که مقدم آگریه خلی نازک  
 و اینجانب نزدیک بودیم آنکه فمائش نمود و متعارف اینجالی که اینجانب عقب او نشسته  
 صاحب عقب من محمد علی کاغذ تراش و صاحب دیگریم دفتر کشا و شیخ سنی آدم دار و غده صاحب  
 و عباس علی مذکور بود یک زنکه در عالم نشسته بود که کاغذ تراش گرفت آنوقت از او فرسخ  
 نمود و در همین نزدیک بیطرف اینجانب رخ نمود فی الفور او را دفع نمود و دار و غده صاحب  
 آنوقت بیطرف اینجانب گردیده دیدند بجز آن زنکه مسطوره کجستی و چالاکای تمام است  
 خود بر تختان دار و غده صاحب سائیده نبود تمام گرفته بود سه گرفته و بانه بعبودان  
 هند کور بگریختن پوسه دیگر آمده شد بود و دار و غده صاحب بزودی اندک ناره فرمودند  
 ما مردم هم بختیمانی پیش آیم و در زبان آگریه گفت که ایشان نماندند من بودیم  
 از خود چه امر حاجت مینمایند بعد این ساخته از اینجامر حاجت نموده بفرودگان رسیدیم  
 و این خبر در لشکر سرکار شهرت شد صلح آن چون برای سلامه سرکار شدیم بدو روئیتم  
 که میر تقی میر و حکیم سید علیان بهادر و غیره از دار و غده صاحب استدراک و تیان فرمودند  
 مینمودند و سید صاحب موصوف علی الرخم آنچه بخت خود گذشته بخت نامه نگار میگفتند  
 و چون صاحبان موصوف از اینجانب پرسید آنچه گذشته بود بیان نمودم میر تقی میر  
 صاحب راست پیشی سرکار گرفته این کیفیت بیان نمود اینجانب که نزدیک و روانه

برای سلام وقت شکر کردم که من گفتاوست بیرون توقف نمودم زیرا که اندیشه غمگین بود  
 که مبارک است و همگراوند چون کلام تمام شد و برود رفته سلام نمود و بزودی باز  
 شدن محترم با آن از بلند فرمودند از آنجا دیدند چه بود آنچه گذشت بود عرض کردم صلی علیهم  
 بود فرمودند که چه سبب است زنگه فوشه واروند صاحب گرفته عرض کردم که واروند  
 صاحب الطهر ندیده بر این در غن منور از آن بر چهره دوخت بسیار است لهذا  
 جمع او افتاد بسیار فوشه فرمودند برین عرصه واروند صاحب سریدار شاد و سرکار شد  
 که شما گویند که چگونه گذشت عرض کرد که اولاً محمد صدیق را بوسه داد و بجز و شکر این  
 با آن از بلند گفتم که یا ایها انبیاء علیهم السلام نعتی که بسوی من انداده است ارفع نمودم از شاد شد که  
 که عروجات او سپو طری بود عرض کرد که شاید است خجالت بوده باشد فی الجمله  
 باز بفرمودند بجانب متوجه شده فرمودند که این چگونه است عرض کردم که آنچه پیشتر گفتم است  
 صحیح درست است بیاطسرا و غیره دیده اند باسی غمگینی خیل مخطوطا شدند و همه  
 که فرمودند فقط او را بخور یافته بود که دعوت سدر بلند صاحب در مع دیگر صاحبان  
 به او رفته نگاه کرده شود لکن چون که کان فرودگاه آنقدر وسعت ندارد که بر اجازت  
 صاحبان موقوفه انعام نماید از علییه یا چنان قرار است که بیرون شهر نیست از آن  
 صاحب موقوفه در بنطاق ام حاضری تیار گنایند شود و از بنطاق عالم سلامی نیز گنایند  
 فرستاده شود و چنانچه در بنطاق او نعمت و ام قیام تیار نمودم ماه جاری الکتری سینه است  
 روز دو شب مع هم میمان بعد نواست ساعت یازده و فراغت از خانه روز شریف



فرا شده بعد سیرتیا هی کارخانه انو است فرغ از حیانت صاحب صورت غیره  
 فرمای فرودگاه شد در تاریخ یازدهم روز شنبه تربعت دو از در یک سیرتیا  
 بر مقام فرود آمد حکم سرکار رسانید که بر این ملازمست علامه معتمد شامع نکس درگیر است  
 ونیم از پنجاه پسر روانه شوند چنانچه داروغه صاحب نامه نگار سجادی امر از قدا فرغ شد  
 و انجانب از علم عینی انجا که بر فرودگاه بحیثیت نموده بود در همان فرودگاه تا قیاسی سپید  
 پوشید و ویانکه که شروع او رنگی با ویانکه که شروع او رنگی با ویانکه که شروع او رنگی  
 و بر کرده شود و چنانچه همین معنی آنکه که شروع او رنگی با ویانکه که شروع او رنگی  
 عبد الصمد خان صاحب که برابر تمام احوال بر این ششمن همراه خود شاد که کار آن وقت داد و  
 بر کسفت ساخته در حال شبانی به سر کرده از فرودگاه مع دیگر کسان بنویسند مقام  
 بناورد مقدم حباب در بهر جنبه بهار در پیشین عیینه بهر تریانیت عیینه بهر تریانیت  
 انجا که صاحب عیینه بهر تریانیت عیینه بهر تریانیت عیینه بهر تریانیت عیینه بهر تریانیت  
 کا بان خانی شده نشین در سر و از پنجاه سوارگی با شده بدولت سرکار معتمد  
 و نسر مقامیت مثل سرور در جید ما با دلیکن نسرا از لندن مسافت پانزده کرده  
 میدان و در سرور و در سرور و در سرور و در سرور و در سرور و در سرور و در سرور  
 در انجا سکونت پذیرد و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز و در روز  
 نیکی درست و حکم و با صفا نیست چون در روز و در روز و در روز و در روز و در روز  
 روید آره اندرون مکان که چه بر درجه آبا است بر روز و در روز و در روز و در روز

در مقام فرود آمد حکم سرکار رسانید که بر این ملازمست علامه معتمد شامع نکس درگیر است

در مقام فرود آمد حکم سرکار رسانید که بر این ملازمست علامه معتمد شامع نکس درگیر است

که او آید شیر و مکانات باد شاهی گمانند من بعد با ریایی خواهد شد چنانچه خطرات مکانات که در  
 در دیگر می پیوسته بود هر یکی بزنگ وضع خوش و درست بود و بمبانه در آورده بود و  
 دیدار با اکثر طلائی بود یک گلدان طلائی که شفا آن است بعد یک منم در عود بود  
 بجای حسن و خوبی در اینجا داشته شده بود هم گمانیدن سیر گنفت که آن درستی که  
 روپیه تیار شده است در دوسه مکانات اولی که در آن هزاران دنیا و بن و شتر و  
 گنار و جنید و سیر و خود و کتور و تیره و بانه و تمام هر ملک دست و دین سلطان  
 و شیر و باد و رجم که بران نام شان کنده بود و عماری اهل هند و پاکلی مغزق بود  
 و یک ضرب قریب عمده که اکثر آن طلائی و بعضی از طلوع طلا که از آن برنج است  
 و دیگر حساب روستا و در جان بند و دکن نیست موضوعیت داشته است  
 در موجب عیبه بنظرین گردید القصد بعد اتمام سیرا کنه و قضا ویر و تعبیه انبای علیهم السلام  
 و سلاطین سلف معروض گردید که از سیر و مکانات سرکاری ذراع حاصل شده است چنانچه  
 ما بهی را هم در یک کوچه مستقف که عرض آن تخمیناً پنج درعه و طول آن سی چهل درعه  
 بود ما همه ملک عشره کالمه یک صف بعد پانین همه حدنگاران و نسبت است و در  
 بعد در لجه شانزادی صاحبه بالباس سایه کسریف فرما شده مقابل صف ما همه استاده همه  
 سلام نموده در جواب بپشت تمام سر جنبانیدند بعد از آن عرب و غیره که مغزق با کس  
 رزی کتاب و غیره بودند از سید حسین صاحب که از صف اعلیٰ و قریب ملک مغزق است و چون  
 پرسیدند که ایشان کیستند عرض کردند که ایشان عمیدان عرب و سپاه پیشه انداگر چه اینجا

در صفت غیر فی الکلیه از شاهزادی صاحبه نسبت و گیران فیاصله استیلا بود با اینهمه لباس  
و غیره منور ملاحظه نموده از سید صاحب مغز پرسید که ایشان که از کس هستند و من کجاست که  
خداوند ملک است و سینه چون معنی آن نفی میزد باز استدرک فرمودند که سینه چینی دارد و سینه  
و سینه که ایشان سیرشی مغز کاسی هستند باز فرمودند که لباس ایشان سفید بود و سینه چینی  
ساخته که در کفن اکثر لباس سفید پوشیده است در آن شده که در این بیان بسیار از آنچه سینه  
جواب دادند که دستور پوشاک اهل دکن همین عنوان بود و باز توفیق نموده از عمر انجابت  
استفسار فرمودند سید صاحب مغز طباور یافت از انجابت بقرینه و قیاس در زبان نگاری  
گفتند که شصت سال پیش گویند و گفته فرموده سلام حضرت گرفته چهار قدم از نیام گاه خود تاج  
شده اندرون مکان رفته باز در میان عرصه تیانزاد که کوچک شاهزادی خرد را که عمر  
هر دو تن باوت یکسال یا نژاد شاهزاده سا که برده باشد همراه آورده فرمودند که این پیشتر  
ماست با چه مراتب آداب تسلیم تقدیم رسانیدیم و تیانزاد که در هر چه عرض لاجس است  
که هر گاه جسم از ناخن بحسب ضرورت بخراشد خون جاری میشود و با جمیع اطباء می خدای انجابت  
بعده تقدیم تداوی و نیز مدافعه همچنان حکم داده اند که عرض شد و دفع شدنی نیست بلکه این  
کس زیاد به پیشش آه جان بر بخوابد شد با بران بلکه معطره او را بسیار عزیزه دوست بسیار  
زیرا که او را سفر آخرت در زمان قریب پیش آمدنی است هر دو شاهزاده و شاهزادی  
با چه راه دیده خوش و تبسم مانند که معطره دوات و قلم طلب فرموده رسیدن بسیار گفتند  
که آسای حاضرین نه رشته دهند چنانچه آنها نوشته و او را در قیاس آسای کتوبه بیت خود

گرفته از اوه محلی فرمودند ما همه با سلام نمودیم و بوقت رخصت بنجانسانان فرودگشتند  
که اینها مطبوع با بدولت ملاحظه کنانیده باز بجای ماضی برده چاک و طعام بخوراند و چنانچه  
در مطبخ بر دند اکثری از زمان و بعضی از مردمان در سخت اطعمه و تیار می نماند و کباب  
انواع و قسام مصروف و مشغول اندازد اینجا ما نیز امکانی در خدمت را بجانانی دیگر که  
در اینجا میزد که سببی بحکیمیت تمام نهاده بودند بر دند اینجا ب مع اعظم علیی قضا علیه بر کوی  
نشست و بنه بر کرسیای عمده گرداگرد میز علیس نمودند و در وقت صاحب بنجان سبب  
و اینجانب برای آمدن و نشستن بر میز صرار نمودند و خالص صاحب که فیلی محتاط اندر بجای خود  
نشستند و اینجانب با سر خاطر در او غده سبب و تحریف ایما که اگر نواز سبب و نشوین سبب و اینها  
نشستند که بر میز نشسته اند و اینند خوانند نمود و بنایان اینجا بنام بر نشسته همه با  
چای ششیدند و بعضی طعام شیرینی خورد و در دو اردوغه صاحب بر میوه و قدری شیرینی بجان  
فقط بر میوه انگور و ششها کوهی دیگر که سرخ رنگ ترش و همراه شکر می خورد و دیگر میوه است  
خوشه آن می باشد و مثل گونگی هبل و پنجاه اندوزان چنانچه بر آن می نشاندند و گفتند و بعد از آن  
طعام و شراب حکم شد که بی چنانچه در دو سببی از طریق سرکاری بجهت ششم بنده اسوار کنانیده ببلو حانه  
از طرف بنکله که برادگاه با بچه گذر کنانیده سیر به صحرای سیرگاه و ششگاه خاص کنانیده  
برایشن برده بر گارهای خانی سوار کنانیده عین رونه سازند چنانچه صاحب حکم برود  
گارهای حاضر شده بر گارهای چهار سببی مقدم جنگ اعظم علیی قضا و سیر صفا بگری می  
و ستر نهی صاحب اینجا ب و بر گارهای در دو سببی تمام الدوله که بهار و سلم جنگ با در سیر عبد الدوله